

انعکاس نام و مرقد احمدبن موسی^(ع) در آینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم

محمد مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۵

چکیده

اغلب پژوهندگان در مطالعه و بررسی شهرت حضرت احمدبن موسی^(ع) و تاریخ کشف مرقد ایشان، صرفاً به اسناد تاریخی اکتفا کرده‌اند؛ در این مقاله با تأکید بر اشعار سده‌های هشتم تا دهم، سیر توجه به مرقد و شهرت آن حضرت بررسی و همچنین نخستین مناقب احمدبن موسی در شعر فارسی استخراج و تحلیل شده است. از یافته‌های این پژوهش این است که تا اواخر سده هشتم، اشاره‌ای مشخص به مرقد آن بزرگوار در دیوان شاعران وجود ندارد. در سده نهم، شاه‌داعی (۸۱۰-۸۷۰) و منصور حافظ نخستین ابیات را در منقبت آن حضرت سروده‌اند و در سده دهم و با گسترش عمارت مرقد مطهر، اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲) در اشعارش، توصیف‌هایی تازه از نام و مرقد آن حضرت ارائه کرده است. به روایت اشعار، آن حضرت در سده نهم به لقب احمدبن موسی الرضا^(ع) مشهور بوده و در سده دهم، زمینه‌های شهرت ایشان به سیدسادات و شاه‌چراغ فراهم شده است.

واژه‌های کلیدی:

احمدبن موسی^(ع)، شعر فارسی، شاه‌داعی، منصور حافظ، اهلی شیرازی.

مقدمه

یکی از عوامل رونق علمی و فرهنگی شیراز، قرار گرفتن مشهد امامزادگان جلیلی است که از سده‌ها پیش در این دیار زیارتگاه مردم بوده است. از میان امامزادگان مدفون در شیراز، احمدبن موسی الکاظم^(ع) دست کم از سده هشتم به بعد در سیر تحول فرهنگی شیراز جایگاهی ویژه داشته است.

تاریخ دقیق تولد و شهادت حضرت احمدبن موسی^(ع) مشخص نیست؛ اما چنان‌که از متون تاریخی و قراین موجود در آن‌ها می‌توان استنتاج کرد، آن حضرت^(ع) بین سال‌های ۱۹۳ تا ۲۱۰ هجری در زمان خلافت مأمون، به قصد دیدار امام رضا^(ع) وارد فارس شده و گویا پس از شهادت برادر بزرگوارشان (۲۰۳ هـ.ق)، در شیراز به شهادت رسیده است (سامی، ۱۳۴۷: ۳۳۲). شیخ مفید در ارشاد که کمتر از دو قرن پس از شهادت ایشان نوشته، احمدبن موسی^(ع) را یکی از ۳۷ فرزند امام کاظم^(ع) معرفی کرده و از ویژگی‌های ایشان به تفصیل سخن گفته است (مفید، ۱۳۶۴: ۵۸۸). از دیگر صاحب‌نظران اسلامی، ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی‌طالب، احمد، محمد و حمزه را از یک مادر دانسته (کلانتری، ۱۳۹۰: ۱۳) و امام فخر رازی در الشجرة المبارکه فی انساب الطالبیه و مجلسی در بحار الانوار (راستی، ۱۳۹۰: ۳۵) بر انتساب آن حضرت به امام هفتم^(ع) تصریح کرده است.

نکته‌ای که در بررسی شخصیت احمدبن موسی^(ع) مهم به نظر می‌رسد، روایت‌های مختلفی است که از محل دفن ایشان در شهرهای شیراز، اسفراین، کاظمین و بلخ مطرح شده (کلانتری، ۱۳۹۰: ۵۱-۶۴)؛ علاوه بر این، درباره دفن ایشان در یمن، ابرقو، کاشان، آمل، تفرش، اسدآباد، بهشهر و لرستان نیز

احتمالاتی نقل شده است(عرفان منش، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۳۷).

آن چه در این مقاله اساس قرار گرفته و اغلب پژوهشگران نیز آن را پذیرفته‌اند؛ قرار داشتن مدفن آن حضرت در شیراز بوده است. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده(۷۳۰ه.ق) و نزهه القلوب(۷۴۰ه.ق)، زرکوب شیرازی در شیرازنامه(۷۴۴ه.ق) و ابن بطوطه در رحله(۷۴۸ه.ق) از کسانی هستند که مدفن احمدبن موسی^(ع) را در شیراز دانسته‌اند(کلانتری، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۷ و عرفان منش، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۹۳) نکته مورد اختلاف درباره مدفن احمدبن موسی^(ع)، تاریخ پیدا شدن آن است؛ چنان که اغلب متون متقدم از جمله: نزهه القلوب، شیرازنامه، شدالازار و هزار مزار، زمان اتابک ابوبکر بن سعد در سده هفتم را تاریخ حقیقی کشف مرقد دانسته‌اند. برخلاف متون متقدم، در فاصله سده‌های یازدهم تا سیزدهم، روایتی دیگر در برخی از کتاب‌ها مانند: آثار احمدی، کنز الانساب، بحر الانساب، مجمع الاعقاب و آثار الاحمدیه، مطرح شده که تاریخ کشف مدفن را به زمان عضدالدوله دیلمی(۳۳۸-۳۷۲) نسبت داده‌اند(ر.ک: راستی، ۱۳۹۰: ۵۷-۶۲، کلانتری، ۱۳۹۰: ۶۷ و عرفان منش، ۱۳۹۱: ۱۹۷-۲۰۷).

۱.۱. روش تحقیق

در این مقاله با بررسی دیوان‌ها و استناد به اشعاری که به نحوی مربوط به فضای فرهنگی فارس بوده‌اند به ویژه اشعار سروده شده در فاصله سده‌های هشتم تا دهم از قبیل اشعار شاعران مقیم شیراز، اشعار توصیفی درباره شیراز و حاکمان آن و اشعار منقبتی و شیعی تمام ابیاتی که در ستایش حضرت احمدبن موسی^(ع) سروده شده یا اشاره‌ای احتمالی به مدفن آن حضرت^(ع) و جغرافیای آن

دارند، استخراج شده و به روش تحلیل محتوا، علاوه بر بررسی احتمال کشف مرقد احمدبن موسی^(ع) پیش از سده هشتم (به روایت اشعار)، سیر مرکزیت یافتن جغرافیای حرم مطهر احمدبن موسی^(ع) در شیراز تحلیل شده و نخستین شاعرانی که در ستایش آن حضرت شعر گفته‌اند، معرفی شده‌اند. همچنین زمان احتمالی شکل گرفتن لقب شاهچراغ با استناد و تحلیل بینامتنی اشعار مذهبی و با در نظر گرفتن سیر استفاده از لقب شاه برای شخصیت‌های دینی و راه یافتن احتمالی این عنوان از مناقب امامان^(ع)، نخستین نمونه‌های موجود از ستایش احمدبن موسی^(ع)، بررسی شده است. البته به ضرورت تأیید یا تعدیل مباحث مقاله، گاه به روایت‌های موجود در متون تاریخی و عرفانی استناد و زمینه‌های توجه به مشهد حضرت احمدبن موسی^(ع) در هر سده، معرفی شده و عوامل مذهبی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی، سیاحتی و حکومتی مؤثر در سیر توجه به نام و مرقد آن حضرت تحلیل شده است.

۲.۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهندگان بسیاری به بررسی اصالت روایت‌های مطرح شده درباره شخصیت و مرقد حضرت احمدبن موسی^(ع) پرداخته‌اند. علاوه بر کتاب‌های تاریخی و مذهبی کهن، از میان پژوهندگان معاصر برخی به صورت تحلیلی و انتقادی به بررسی روایت‌های موجود پرداخته‌اند؛ از جمله کلانتری (۱۳۹۰)، راستی (۱۳۹۰) و عرفان‌منش (۱۳۹۱)، علاوه بر بررسی سیمای آن حضرت در متون تاریخی، به روایت‌های کشف مدفن احمدبن موسی^(ع) اشاره کرده‌اند. در تحقیق‌های ادبی نیز تنها به جمع‌آوری اشعار سروده شده در ستایش آن

انعکاس نام و مرقد احمدبن موسی(ع) در آینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم ❖ ۷۵

حضرت اکتفا شده، از جمله رستگار(۱۳۸۴) و همچنین مرادی، مرضیه و مرادی، معصومه(۱۳۹۰ و ۱۳۹۳)، تنها مناقب مربوط به این امام زاده جلیل را گردآوری و منتشر کرده‌اند. با این حال تاکنون کسی به بررسی نمود این روایت‌ها و همچنین شهرت مرقد احمدبن موسی^(ع) و القاب آن حضرت در شعر فارسی نپرداخته و یکی از مهم‌ترین سندهای تاریخ فرهنگ فارس یعنی اشعار در پژوهش‌های صورت گرفته، مغفول مانده است. همچنین در کتاب‌های موجود، از میان نخستین شاعرانی که در ستایش آن حضرت شعر گفته‌اند، جز به شاه‌داعی شیرازی(۸۱۰-۸۷۰ ه.ق)، اشاره نشده است.

بررسی سیمای احمدبن موسی^(ع) در شعر فارسی سده‌های هشتم تا دهم

برخلاف روایت‌های متأخر، درباره کشف مرقد احمدبن موسی^(ع) در زمان دیلمیان، در هیچ‌یک از متون تاریخی، جغرافیایی، ادبی و عرفانی سده‌های چهارم تا ششم قمری، نشانی از مرقد آن حضرت نمی‌توان دید(ر.ک: کلاتری، ۱۳۹۰: ۷۱). حتی در متون مرتبط به فارس مانند سیرت الشیخ الکبیر، نوشته ابوالحسن دیلمی(ر.ک: دیلمی، ۱۳۶۳)، فارسنامه ابن بلخی(ر.ک: ابن بلخی، ۱۳۷۴) و آثار روزبهان بقلی نیز(ر.ک: میر، ۱۳۵۴)، با وجود ارتباط تنگاتنگی که با جغرافیای مرقد دارند، نشانه‌ای از حضرت احمدبن موسی^(ع) و مرقد ایشان دیده نمی‌شود. علاوه بر متون مثنوی، در اشعار فارسی موجود از سده‌های سوم تا ششم، حتی یک اشاره یا ستایش از احمدبن موسی^(ع) ثبت نشده است(ر.ک: مرادی، ۱۳۹۱).

از آغاز سده ششم، در محدوده مرقد فرزندان امام موسی کاظم^(ع) اقداماتی عمرانی مانند ساخت مسجد نو و اوقاف سلغریان صورت گرفته (بیضاوی، بی تا: ۸۵ - ۹۰) که ممکن است، همین مسئله مقدمه‌ای برای مکشوف شدن مدفن احمدبن موسی^(ع) و ورود نام ایشان به قلمرو شعر فارسی باشد. با وجود این، شهرت مرقد حضرت تا آغاز سده هشتم اندک بوده؛ چنان‌که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (۷۳۰ ه.ق) از عمارت حرم احمدبن موسی^(ع) در زمان اتابکان گزارشی نداده؛ هرچند در اشاره به فرزندان امام موسی کاظم^(ع)، مدفن احمد بن موسی^(ع) را به تصریح در شیراز می‌داند (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹: ۲۰۴).

دیوان‌ها و مجموعه اشعار باقی‌مانده، مؤید شهرت اندک مرقد احمدبن موسی^(ع) در سده هفتم است. اگر از شاعران مشهور این سده که ساکن شیراز نبوده و بالطبع با مکان‌های مذهبی شیراز آشنا نبوده‌اند بگذریم، به نظر می‌رسد بهترین شخصیت ادبی برای انعکاس میزان شهرت مرقد مطهر، سعدی باشد.

شیخ اجل، در حدود ۳۰ قطعه از شعرهای خود از شیراز یاد کرده (رومی، ۱۳۸۹: ۷۱) که در این سروده‌ها که عمدتاً غزل‌ها، قصاید و ابیاتی از بوستان را شامل می‌شود، مضامینی مانند ستایش مردم فارس، حاکمان و آبادنی آن دیار و از مناطق، تنگه‌الله اکبر و مکان‌های طبیعی و بزرگان شهر دیده می‌شود (ر.ک: سعدی، ۱۳۸۴: ۲۳۵، ۷۰۴، ۷۷۹، ۸۲۴، ۸۳۶، ۹۵۵، ۱۱۸۲، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶ و...). با این حال نشانه‌ای از مرقد و نام احمدبن موسی^(ع) در اشعار سعدی نیست. بهترین توصیف از شیراز و مکان‌های مقدس آن، در غزلی از طبیبات دیده می‌شود که سعدی در خلال آن، شیراز را قبه الاسلام خوانده و از بزرگان این شهر به شیخ خفیف و شیخ روزبهان سوگند خورده است (همان،

۱۲۲۴)؛ اولیایی که در زمان سعدی مقبره‌شان زیارتگاه مردم بوده است؛ اما کسی که در دیوان بارها به آل رسول^(ص) و فرزندان فاطمه^(س) عشق ورزیده و حتی به آنان سوگند خورده (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۷۹) چگونه از مرقدی مشهور در شیراز سخن نگفته است؟ سعدی در دیباچه‌های بوستان (همان: ۲۳۷ - ۲۴۱) و گلستان (همان: ۱۷ و ۱۸) نیز که در سال‌های ۶۵۵ و ۶۵۶ هجری قمری بیاض شده، همچنین در خلال ستایش‌هایش از ابوبکر بن سعد و توصیف آبادانی فارس در زمان او اشاره‌ای به مرقد احمدبن موسی^(ع) ندارد.

این نکته محتمل است که امیر مقرب‌الدین که بر اساس روایت‌های سده هشتم، در کشف مرقد احمدبن موسی^(ع) نقش اساسی داشته، ممدوح سعدی نبوده و به همین دلیل سعدی از اقدامات او سخنی نگفته یا تاریخ کشف مرقد پس از نوشتن بوستان و گلستان بوده است. علاوه بر کلیات سعدی در دیگر آثار منظوم مربوط به این دوره نیز نشانی از مرقد نمی‌توان دید؛ از جمله در همایون‌نامه حکیم زجاجی، تاریخی منظوم که در سده هفتم سروده شده و در بخش روایت‌های مربوط به زمان مأمون (زجاجی، ۱۳۸۳: ۵۱۰ - ۵۲۶) از احمد بن موسی^(ع) سخنی به میان نیامده است.

با وجود نبود قراین مستند برای کشف مرقد حضرت احمدبن موسی^(ع) در آثار سده هفتم، باید اذعان کرد که این نکته نمی‌تواند ردکننده نظر مورخان سده هشتم مبنی بر کشف مرقد در زمان اتابک ابوبکر بن سعد باشد؛ زیرا نام شخصیت‌ها و به‌ویژه مکان‌های مربوط به یک حوزه جغرافیایی، به مرور وارد آثار ادبی شاعران آن دیار می‌شود؛ چنان‌که مشهد امام رضا^(ع) از زمان شهادت آن حضرت^(ع) شهرت داشته و در زمان محمودغزنوی (۳۸۷-۴۲۱ هـ.ق.) عمارت

شده (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۳۹ و ۸۷۰ و حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹: ۲۰۵)؛ اما نخستین اشاره به آن در شعر فارسی، مربوط به اواخر سده پنجم است (مرادی، ۱۳۹۱: ۵۷۳).

بر این اساس، در تحلیل اشعار سده‌های هشتم تا دهم، سعی شده است، سیر توجه به مرقد، مکان‌های مذهبی مجاور آن و شخصیت احمدبن موسی^(ع) در شعر فارسی بررسی و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی آن تحلیل و جست و جو شود.

۱.۲. تحلیل زمینه‌ها و احتمالات نمود شهرت نام و مرقد احمدبن

موسی^(ع) در اشعار قرن هشتم و نهم

از عواملی که در سده هشتم به غلبه اندیشه شیعی و به موازات آن رشد مفاهیم شیعی در ادبیات کمک کرد، قدرت یافتن سیاسی شیعیان امامیه بود که مقدمات آن در آغاز سده هفتم، با نفوذ وزیران شیعی در دربار عباسیان شکل گرفت و با روی کار آمدن ایلخانان و همزمان با وزارت دانشمند و متفکر به نام شیعی خواجه نصیرالدین طوسی و تربیت یافتگان مکتب او استمرار یافت؛ تا جایی که اهل سنت، در کنار احترام به شیخین، بیش از پیش، به امامان دوازده گانه و جایگاه مذهبی آنان، تمایل پیدا کردند (صفا، ۱۳۷۳: ۱۳۴ - ۱۴۱) و همین اقبال، توجه حاکمان زمان و در نتیجه عموم ایرانیان را به اماکن مذهبی شیعیان در پی داشت. این اقبال نسبی در اوایل سده هشتم با تمایل غازان (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق) به مذهب تشیع ادامه یافت و با شیعه شدن برادرش الجایتو (۷۰۴-۷۱۵ ه.ق) جنبه‌ای عام گرفت (براون، ۱۳۵۱: ۵۶-۵۹). در متون سده هشتم، نشانه‌هایی

متعدد از مدفن امام زادگان و توجه به آنان دیده می‌شود که بعید نیست، به موازات گرایش عام ایرانیان، همین توجه پادشاهان و حاکمان محلی، یکی از علل انجام اقدامات عمرانی در مکان‌های مذهبی شیراز و در نتیجه شهرت یافتن مرقد حضرت احمدبن موسی^(ع) در مناطق بیرون از فارس باشد.

از متون تاریخی این دوره مانند تاریخ گزیده (۷۳۰ هـ.ق) و نزهةالقلوب (۷۴۰ هـ.ق) نوشته حمدالله مستوفی، شیرازنامه (۷۴۴ هـ.ق) نوشته زرکوب شیرازی، رحله ابن بطوطه (۷۴۸ هـ.ق)، شدالازار (۷۹۱ هـ.ق) نوشته جنید شیرازی و مزارات نوشته فرزند او بر می‌آید که مدفن احمدبن موسی^(ع) دست کم از ربع دوم سده هشتم در شیراز مشخص و مشهور بوده است. (مستوفی، ۱۳۳۹: ۲۰۴، زرکوب شیرازی، ۵۰ تا ۵۶، ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۰۵-۲۰۴ و جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۳۷-۳۳۴).

از میان این نویسندگان، مؤلف شیرازنامه با عنوان‌های مزار مقدس، مرقد مبارک، روضه، مشهد و قبر، از مدفن آن حضرت نام می‌برد و ایشان را با نام امیر احمدبن موسی الرضا می‌خواند (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۹۷)؛ اما با وجود کارهایی که در میانه سده هشتم هجری قمری در حوزه آبادانی مرقد مطهر و برای معرفی کرامات احمدبن موسی^(ع) در شیراز انجام شده، تا این زمان هنوز هیچ شاعری، در ستایش آن حضرت شعری مستقل نسروده است. مؤید این ادعا، ابیاتی است که زرکوب شیرازی در ستایش آن حضرت^(ع) آورده است:

قیل لی لم ترک مدح ابن موسی	والخصال التي تجمعن فيه
قلت لا اهتدي بمدح امام	كان جبريل خادماً لايه

(زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۹۶-۱۹۷)

برخی این ابیات را نخستین سروده‌ها در ستایش احمدبن موسی^(ع) و احتمالاً از زرکوب شیرازی دانسته‌اند (راستی، ۱۳۹۰: ۱۵۷)؛ حال آن‌که این قطعه، اقتباسی کامل از ابیات ابونواس در ستایش امام رضا^(ع) است (کلانتری، ۱۳۹۰: ۲۵). این‌که زرکوب شیرازی، در ستایش احمدبن موسی^(ع)، به ابیاتی در منقبت امام رضا^(ع) متوسل شده، خود بهترین دلیل بر این است که تا این زمان، شعری جداگانه در ستایش ایشان سروده نشده؛ با این حال، نشانه‌هایی از ستایش آن حضرت^(ع) به قلمرو شعر راه یافته است.

در دیوان‌های سده هشتم نیز نشانه‌ای مشخص از حضرت احمدبن موسی^(ع) نمی‌توان دید. از میان شاعران مشهور نیمه اول این سده، در اشعار او حدی اصفهانی (مراغی / ف. ۷۳۸ ه.ق.)، مفاهیم شیعی نمودی نسبی دارد (اوحدی، ۱۳۴۰: ۴ و ۳۶۹). او در مثنوی جام جم که به سال ۷۳۲ یا ۷۳۳ هجری قمری نظم آن را به پایان برده و در بخش قسم‌نامه، به «ستم‌کشتگان مشهد طوس» سوگند می‌خورد که این اشاره تنها نمونه نزدیک به موضوع این پژوهش است: به شهیدان کربلا ز فسوس به ستم‌کشتگان مشهد طوس

(همان: ۴۸۹)

نکته تأمل‌برانگیز در این بیت، استفاده از نشانه جمع در مصراع دوم است. از سیاق دستوری این مصرع به نظر می‌رسد، شاعر علاوه بر امام رضا^(ع) به دیگر شهیدان همراه او در طوس نیز سوگند خورده و این نوع سوگند، می‌تواند اشاره به دیگر شخصیت‌های دینی یا امام زادگانی باشد که طبق روایت‌های مختلف تاریخی، همراه یا پس از امام به ایران مهاجرت کرده‌اند و در حوالی طوس به

شهادت رسیده‌اند.

جغرافیای مطرح شده در این بیت متفاوت با مدفن معروف احمدبن موسی^(ع) است؛ البته محمدبن علی بن هارون موسوی نیشابوری (۴۸۳-۵۴۹ ه.ق.) صاحب لب‌الانساب یا به اجتهاد بر خسی، علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، این احتمال را مطرح کرده‌اند که مدفن احمدبن موسی در اسفراین (خراسان شمالی) باشد (کلانتری، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸). اگر بپذیریم که در زمان اوحدی، این روایت نیز شهرت داشته و با توجه به نزدیکی نسبی اسفراین با طوس (حدود ۳۰۰ کیلومتر)، می‌توان این مصرع از اوحدی را علاوه بر حضرت امام رضا^(ع) مربوط به برادر ایشان یا دست کم دیگر فرزندان امام موسی کاظم^(ع) دانست. البته باید اذعان کرد که این احتمال، چندان قوی نیست و با روایت‌های اصلی و مستند درباره مدفن احمدبن موسی^(ع) سازگاری ندارد.

در سده هشتم، در زمان آل اینجو و به ویژه شاه شیخ ابواسحاق (۷۴۴-۷۵۸ ه.ق.)، بیش از دیگر حاکمان به مرقد توجه شده است. بر این اساس بهترین مأخذ ادبی برای تبیین میزان توجه به این مرقد، آثار شاعرانی است که یا در شیراز زیسته یا به دربار آل اینجو متصل بوده‌اند یا به دلیل گرایش شیعی، در ستایش شخصیت‌های مورد احترام شیعه، شعر سروده‌اند.

از میان این شاعران، در مثنوی گل و نوروژ (۷۳۴ ه.ق.) جلال طبیب، در قلندرنامه خطیب فارسی (۷۴۸ ه.ق.)، در اشعار عطار شیرازی (زنده تا ۷۶۰ تا ۷۷۰ ه.ق.) و در دیوان شاعرانی مانند عماد فقیه کرمانی (ف. ۷۷۳ ه.ق.)، ناصر بخاری (ف. ۷۷۳ ه.ق.)، سلمان ساوجی (ف. ۷۷۸ ه.ق.)، جهان ملک خاتون (ف. ۷۸۴ ه.ق.)، حیدر بقال شیرازی (ف. بین ۷۹۰-۷۹۵) و حتی

حافظ (ف. ۷۹۱)، هیچ سخنی از مرقد احمدبن موسی^(ع) به میان نیامده و در توصیف‌های این شاعران از شیراز و در خلال مدایحشان از آل اینجو و آل مظفر، تنها از مکان‌هایی مانند مصلا، رکن آباد، تنگه الله اکبر، جعفر آباد، باغ ملک، مسجد نو و... نام برده شده است (ر.ک: خطیب فارسی، ۱۳۶۲: ۳۴؛ طیب شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۲۰؛ عمادقیه کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۰۴؛ رومی، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ حافظ، ۱۳۸۳: ۳۷۸؛ حیدر شیرازی، ۱۳۸۳: ۸۱).

نکته تأمل برانگیز آن است که خواجه‌ی کرمانی (ف ۷۵۳ ه.ق) نیز با وجود اشارات متعدد شیعی در دیوان و سکونت در زمان رونق مرقد در شیراز، حتی در ابیاتی که در ستایش تاشی خاتون سروده، از اقدامات و وقف‌های او برای گسترش مدفن احمدبن موسی^(ع) سخنی نگفته است (خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷)؛ حال آن‌که ابن بطوطه در سفر سال ۷۴۸ هجری قمری خود به شیراز، به تصریح از اقدامات تاشی خاتون در عمارت حرم مطهر یاد کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۰۴).

چنان‌که در دیوان‌های سده هشتم و اشعاری که در ستایش یا اشاره به شیراز سروده شده، دیده می‌شود، مرقد احمدبن موسی^(ع) تا این زمان، هنوز به نماد اصلی شهر شیراز در اشعار تبدیل نشده است. این نکته، علاوه بر این که شهرت نداشتن مدفن حضرت را تا اواسط سده هشتم محتمل می‌کند، شاید برآمده از این باشد که مهاجران و به ویژه شاعران غیر شیرازی که عمدتاً با حاکمان شهر پیوند داشته‌اند، در زمان سفر به شیراز در محدوده‌ای نزدیک به عمارت‌های حکومتی یا در باغ‌ها و مناطق اطراف شهر مانند جعفر آباد، مصلا و رکن آباد سکنی می‌گزیده‌اند و چندان با مرکز قدیمی شهر و محدوده‌ای که مکان‌های مذهبی چون آرامگاه

فرزندان موسی بن جعفر^(ع)، مسجد عتیق و مسجد نو، مقبره روزبهان و شیخ خفیف در آن قرار داشته، آشنا نبوده‌اند.

در سده نهم، عوامل فرهنگی و مذهبی برای توجه جامعه ایرانی و به موازات آن شاعران، به فرهنگ شیعی و شخصیت‌های مربوط به آن فراهم شد. با این حال، به دلیل شهرت نداشتن حرم و شخصیت احمدبن موسی^(ع) در دیگر نقاط ایران، توجه بارزی به ایشان، حتی در شعر شاعران با گرایش شیعی مانند شاه نعمت‌الله ولی(ف. ۸۳۲ یا ۸۳۴ ه.ق) با وجود سفرش به شیراز و اشاره به آن در دیوان شاه نعمت‌الله ولی(۱۳۵۲: ۳۱۰) و شاه قاسم انوار(ف. ۸۳۷ ه.ق) با وجود انتسابش به امام کاظم^(ع)(روضاتی، ۱۳۳۵: ۶۳)، دیده نمی‌شود.

آنچه در شهرت بسیاری از شاعران منتسب به شیعه و باگرایش‌های عمدتاً عرفانی در این دوره نمود دارد، استفاده از لقب «شاه» در آغاز نام آنان است. این نوع خطاب که در این دوره بیش از همه برای حضرت رسول(ص) و علی^(ع) استفاده می‌شود، به مرور برای دیگر امامان و امام‌زادگان کاربرد می‌یابد؛ تا آن‌جا که در سده‌های متأخر در عنوان «شاه چراغ» نشان آن‌را می‌توان دید.

دیگر شاعر مطرح در این دور کمال غیاث شیرازی(ف. ۸۴۸ ه.ق) است که به نقل دولت‌شاه از مناقب خوانان فارس بوده است(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۴). او در اشعارش، امامان دوازده‌گانه را ستوده(همان: ۵۷۰-۵۷۴ و ۴۹۱)؛ اما با وجود محیط زندگی و پیشه‌اش، حتی یک بیت نیز در ستایش احمدبن موسی^(ع) نسروده است. او بارها از امام هفتم با لقب کاظم یا موسی کاظم و از امام هشتم با لقب موسی رضا نام برده که این خطاب می‌تواند در بررسی علت شهرت حضرت شاه چراغ^(ع) در این دوره به احمدبن موسی الرضا، رهگشا باشد:

صادق و کاظم زتو با فخر و فرّ و زتو شرف یافته موسی‌الرضا

(همان: ۶۲۲)

در این سده، کسانی مانند آذری اسفراینی (ف. ۸۶۶)، ابن حسام خوسفی (ف. ۸۷۵) و پیرجمال اردستانی (ف. ۸۷۹) اشعار متعددی با مفاهیمی نزدیک به فرهنگ تشیع سروده‌اند؛ هرچند در سروده‌های آنان نشانی از احمدبن موسی^(ع) دیده نمی‌شود. در نیمه دوم سده نهم، حتی سلیمی جرونی در مثنوی شیرین و فرهاد که حدود سال ۸۸۰ هجری قمری سروده و در آن از اقامت خود در شیراز سخن گفته از مناطقی چون مصلا، رکن آباد، باغ جنت، الله اکبر نام برده و به مکان‌های مذهبی اشاره‌ای نکرده است (سلیمی جرونی، ۱۳۸۲: ۱۶۷-۱۶۶). در تذکره‌هایی مانند تذکره الشعرا (۸۹۲ ه.ق.)، مجالس العشاق (۹۰۸ ه.ق.) و مجالس النفائس (۸۹۶ ه.ق.) نیز که بخشی از آثار شاعران این سده را در بر گرفته، نشانه‌ای از ستایش احمدبن موسی^(ع) دیده نمی‌شود؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد، هنوز شهرت نام و مرقد حضرت احمدبن موسی^(ع) از جغرافیای فارس، فراتر نرفته و به اشعار شاعران دیگر مناطق راه نیافته است.

۲.۲. نخستین مناقب مستقل احمدبن موسی^(ع) در دیوان شاعران

مجاور مرقد

در سده نهم، دو تن از شاعران مقیم در شیراز که گرایش‌های شیعی غالب دارند، در اشعارشان برای نخستین بار به صورت مستقل و واضح به مرقد و شخصیت احمدبن موسی‌الرضا^(ع) اشاره کرده‌اند: یکی سید نظام‌الدین شاه‌داعی شیرازی (ف. ۸۷۰ ه.ق.) و دیگر منصور حافظ شیرازی که گویا از مریدان

انعکاس نام و مرقد احمدبن موسی(ع) در آینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم ❖ ۸۵

شاه‌داعی بوده؛ هر چند محتمل است سال‌هایی از سده هشتم را نیز درک کرده باشد.

شاه‌داعی شیرازی که به عرفان شاه‌نعمت‌الله ولی گرایش داشته در کتاب قدسیات در قطعه‌ای جداگانه که پنج بیت دارد، به ستایش «امام‌المعصومین احمدبن موسی‌الرضا» پرداخته است:

چو خواستی که به رویت شود در دل باز امام احمد موسی‌الرضا وسیلت ساز
اگر نه احمد موسی‌رضا پناه شدی خراب بودی احوال مردم شیراز...
امید بند چو داعی به فیض این سید به شرط آن که نهی سر بر آستان نیاز

(همان: ۸۵-۸۶)

شاید یکی از دلایل تمایل داعی به ستایش احمدبن موسی^(ع)، نزدیکی محیط زندگی او به مرقد حضرت^(ع) بوده؛ چنان‌که محل دفن او نیز مؤید آن است. شاه‌داعی در این ستایش علاوه بر این که از توسل یافتن به آن حضرت^(ع) و طلب حاجات از آستان او حکایت می‌کند که به تأیید شیرازنامه، شدالازار و مزارات شیراز، دست کم از سده هشتم در شیراز معمول بوده، از آن حضرت با لقب «سید» و همچنین «امام» یاد و به شیوه عیسی جنید، آن حضرت را با نام احمدبن موسی‌الرضا معرفی کرده است.

از اشعار منصور حافظ غزل‌سرای مذهبی سده نهم نیز این چنین بر می‌آید که محیط زندگی اش، نزدیک مرقد احمدبن موسی^(ع) بوده است. تاریخ دقیق حیات منصور حافظ معلوم نیست؛ اما در اشعارش از ممدوحی به نام توران‌شاه نام برده که شاید قطب‌الدین تهمتن توران‌شاه از سلاطین جزیره هرمز (۷۷۹-۷۴۷ ه.ق.) یا

جلال‌الدین توران‌شاه وزیر شاه شجاع (ف. ۷۸۶ ه.ق.) باشد (منصور حافظ، ۱۳۷۸: ۹-۱۲) که از این منظر، بعید نیست اشعار منقبتی منصور حافظ پیش از شاه‌داعی سروده شده باشد.

منصور حافظ از معدود شاعرانی است که تقریباً تمام سروده‌هایش را با مضامین مذهبی سروده است. او همچنین با استفاده از عنوان‌های «شاه/سلطان» و همچنین اسم «چراغ» صفت‌هایی متعدد برای رسول (ص) و علی (ع) ساخته (ر.ک. همان: ۴۸۹ و ۵۰۲-۵۰۱) است. با این حال در حدود هزار غزل دیوان او، حتی یک بار به عنوان «شاه‌چراغ» اشاره نشده؛ هر چند نوع القاب دیوان او می‌تواند مؤید این باشد که به مرور زمینه‌های فرهنگی، عرفانی و ادبی برای ساخته شدن لقب «شاه‌چراغ» در شیراز فراهم شده است.

او اولین شاعری است که با استفاده از عنوان «شاه» از آن حضرت یاد کرده و لقب‌های «شاه جهان» و «شه اولیا» را در خطاب ایشان به کار برده است:

بهبشت باقی‌ای منصور و عمر جاودان دریاب مزار احمد موسی رضا، شاه جهان دریاب

(همان: ۵۶)

رو در مزار احمد موسی رضا نهد و آن جا تضرعی به شه اولیا کند

(همان: ۱۹۹)

در اشعار منصور حافظ، عنوان «احمد بن موسی‌الرضا» بارها تکرار شده که نشان‌دهنده عمق ارادت شاعر به کرامات و آستان آن حضرت بوده است. (همان، ۴، ۱۰۹ و ۳۷۸) او همچنین، بارها از حضور در مرقد مطهر حضرت و طلب استمداد و روشنی روح از آن مقام سخن گفته است (همان: ۲۸۶)؛ نکته‌ای

انعکاس نام و مرقد احمد بن موسی (ع) در آینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم ❖ ۸۷

که تأییدکننده رواج زیارت مرقد مطهر در زمان اوست:

خاندان مصطفی هست از حرم دارالسلام روضه رضوان مزار احمد موسی رضا

(همان: ۱۲)

همچنین شیراز را روشن از نور آن امامزاده جلیل می‌داند؛ نکته‌ای که شاید به
نوع عمارت مرقد نیز اشاره داشته باشد:

شیراز اگر ز ظلمت ظلم است تیره باز روشن ز نور احمد موسی رضا شود

(همان: ۲۳۹)

۳.۲. نمود تصویر مرقد احمد بن موسی^(ع) در مناقب اهلی شیرازی

در دهه‌های آغازین سده دهم، حکومت نسبتاً مقتدر شاه اسماعیل صفوی (ف. ۹۳۰ هـ. ق) و گرایش‌های مذهبی او سبب شد در اغلب نقاط ایران، توجه به نشانه‌های شیعی از جمله مرقد امامزادگان رونق یابد. در طی لشکرکشی‌های پیاپی شاه صفوی، شاه در حدود سال ۹۰۸ هجری قمری، به شیراز وارد شد و اسباب توجه به مرقد فرزندان امام موسی^(ع) را فراهم کرد و در سال ۹۱۲ هجری قمری نخستین تعمیر مرقد احمد بن موسی^(ع) صورت گرفت (سامی، ۱۳۴۷: ۳۳۷).

در این دوره، شیراز مرکزیت ادبی خویش را از دست داد و اغلب شاعران شاخص این دیار به ممدوحانی در هرات و آذربایجان روی آوردند. یکی از شاعران مطرح در نیمه دوم سده نهم و آغاز سده دهم، باباغانی (ف. ۹۲۵ هـ. ق) است که در غزل‌هایش به شیوه بسیاری از شاعران عصر، ارجاعات برون‌متنی چندان مشهود نیست. در مجموع اشعار باباغانی هیچ نشانه مستقیمی از حضرت

احمدبن موسی^(ع) دیده نمی‌شود؛ البته در توصیف‌هایش از امام هشتم^(ع)، بارها به مفاهیمی مانند نور امام اشاره و امام هشتم را به چراغ و شمع تشبیه کرده که این تصاویر می‌تواند، مقدمه‌ای برای کاربرد چنین توصیفات در اشعار مربوط به احمد بن موسی^(ع) پس از شهرت نام ایشان به شاه‌چراغ باشد (باباغانی، ۱۳۵۳: ۳۸).

دیگر شاعر شاخص شیراز در این عصر که او را باید بزرگ‌ترین و مشهورترین شاعر فارسی دانست که تاکنون اشعاری در ستایش احمدبن موسی^(ع) سروده، اهلی شیرازی (ف. ۹۴۲. ه. ق. است. او نخستین کسی است که ۱۱۷ بیت در ستایش دو امام‌زاده مدفون در شیراز سروده است. از این ابیات، ۵۱ بیت در ستایش حضرت علی بن حمزه^(ع) است که در قالب ترکیب‌بند و در پنج بند سروده شده است (اهلی، ۱۳۴۴: ۵۲۴-۵۲۶). اهلی ۶۶ بیت نیز در ستایش حضرت احمدبن موسی^(ع) سروده که این اشعار شامل قصیده‌گونه‌ای دوازده بیتی (همان: ۴۴۰-۴۴۱) و ترکیب‌بندی در هفت بند و ۵۴ بیت است (همان: ۵۲۶-۵۲۹).

اگر سفرهای آغازین زندگی اهلی را بپذیریم، بعید به نظر می‌رسد، او این اشعار را در دوران حضور در هرات و آذربایجان سروده باشد و محتمل‌ترین تاریخ برای سرایش این اشعار پس از زمان لشکرکشی شاه اسماعیل (۹۰۸ ه. ق.) به شیراز یا بعد از درگذشت شاه صفوی و بازگشت اهلی به شیراز (۹۳۰ ه. ق.) خواهد بود. از ترکیب‌بند اهلی، نظر به این که در آن بیش از منقبت نگاه شاعرانه بازتاب یافته، کمتر می‌توان مفاهیمی مربوط به شهرت احمدبن موسی^(ع) در زمان شاعر و وضعیت عمارت مرقد مطهر استخرج کرد (همان). فراوانی

انعکاس نام و مرقد احمدبن موسی(ع) در آینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم ❖ ۸۹

واژه‌هایی مانند روضه و مشهد برای معرفی مدفن امام در شعر این احتمال را تقویت می‌کند که پیش از قصیده اهلی سروده شده؛ زیرا در قصیده، تنها از واژه «آستان» برای توصیف مرقد، استفاده شده و برخی از القاب جدید حضرت نیز در آن نمود دارد.

در بند نخست این ترکیب‌بند، اهلی به توصیف دنیا و فریبندگی آن می‌پردازد و تنها راه نجات از دست دنیا را توسل به بنی فاطمه^(ع) و از جمله «شه شهید» و «امام به حق»، امیر احمدبن موسی الرضا^(ع) می‌داند:

شه شهید بنی فاطمه امام بحق امیر احمد موسی الرضاست تادانی

(همان: ۵۲۷)

در بیت پایانی بند اول و همچنین در دیگر بندها، اهلی بارها در معرفی مدفن ایشان از واژه‌هایی مانند روضه، آستان، درگه، مرقد و مشهد استفاده کرده است. در بند دوم، شاعر مرقد احمدبن موسی^(ع) را با کعبه مقایسه کرده و او را بر تمام آفرینش برتری داده است (همان: ۵۲۷). در بند سوم علاوه بر منقبت آن حضرت، از نور مرقد ایشان و مشخص بودن آن سخن به میان آمده است:

فروغ نور حق از مرقد منور او همیشه کوری چشم حسود می‌بینم

(همان)

از مفاهیم خاص این بند، ادعای ظهور حضرت مهدی(عج) از بارگاه احمدبن موسی^(ع) است که مشخص نیست، باور عامه در زمان اهلی بوده یا از روایات و متون به شعر او راه یافته یا برآمده از عقاید برخی فرق هفت امامی معتقد به امامت احمدبن موسی^(ع) بوده است (همان). بند ششم، توصیف‌گر کرم، بخشش و

بزرگی‌های حضرت احمد بن موسی^(ع) است (همان: ۵۲۷-۵۲۸). بعید نیست اهلی در این بند به روایت‌هایی نظر داشته که کرامت را به این امام‌زاده جلیل نسبت داده‌اند؛ از آن جمله شیخ مفید که احمد بن موسی^(ع) را کریم و جلیل خوانده است (مفید، ۱۳۶۴: ۵۸۸).

در بیت پایانی این بند و همچنین در بندهای پنجم و ششم، اهلی در ضمن منقبت فضایل و بزرگواری آن حضرت، مرقد احمد بن موسی^(ع) را به کعبه تشبیه کرده و جبرئیل و فرشتگان را خادم این مرقد خوانده است (اهلی، ۱۳۴۴: ۵۲۸). در ابیات پایانی بند ششم و در آغاز بند هفتم، اشاره به نور آن حضرت و واژه شبچراغ دیده می‌شود که بعید نیست، به عمارت مرقد در آن زمان اشاره داشته باشد:

اگرچه گوهر مه شبچراغ عالم گشت چه قدر و قیمتش آن جا که قدر و قیمت توست
تو آن خلاصه گنجی جهان ویران را که شبچراغ تو افروخت این شبستان را

(همان: ۵۲۸)

قصیده اهلی در ستایش احمد بن موسی^(ع)، مفاهیم و توصیف‌هایی در بر دارد که می‌تواند تأییدکننده سرایش آن سال‌ها پس از تاریخ عمارت (۹۱۲ هـ.ق) و شهرت بنای جدید آن باشد. (ر.ک: کلانتری، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶). اهلی در تمام مناقبش از آن حضرت با نام احمد بن موسی الرضا^(ع) یاد کرده و نخستین کسی است که لقب سید سادات را برای ایشان در شعر به کار برده است:
آن که خاک آستانش کعبه صدق و صفاست سید سادات عالم احمد موسی الرضاست

(اهلی، ۱۳۴۴: ۴۴۰)

او بارها به آستان آن حضرت اشاره کرده؛ نکته‌ای که می‌تواند تأییدکننده

وسعت یافتن مشهد ایشان در این زمان باشد. همچنین در شعر او توصیف‌هایی از مرقد دیده می‌شود که زمینه شکل‌گیری لقب شاه‌چراغ در آن‌ها وجود دارد. از آن جمله بارها به واژه چراغ اشاره کرده و نور برخاسته از بام مرقد را تا دور دست منعکس دانسته، گویی با تعمیر مرقد و دو طبقه شدن آن در این زمان، نور مرقد از دور دست قابل مشاهده بوده است:

از جهان نوری که می‌خیزد ز بامش ظاهر است کاین چراغ روشنی از خاندان مصطفی است
نور این شهزاده چشم کور روشن می‌کند زان که نور دیده شاه شهید کربلاست

(همان: ۴۴۰-۴۴۱)

از مناقب و توصیفات اهلی به وضوح دریافت می‌شود که عوامل فرهنگی و زبانی برای شهرت حضرت به شاه‌چراغ در نیمه نخست سده دهم فراهم شده و تاریخ شهرت این لقب را چندان متأخرتر از این زمان نمی‌توان دانست. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که کمتر از یک سده پیش از ژان شاردن، جهانگرد فرانسوی عصر شاه عباس دوم که یکی از مقبره‌های بزرگ شیراز را با نام شاه‌چراغ معرفی کرده، همچنین علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ه.ق) که از آن حضرت با القاب شاه‌چراغ و سیدالسادات یاد کرده و تاورنیه که در سفر سال ۱۰۴۳ هجری قمری به شیراز از مسجد شاه‌چراغ نام برده، (کلانتری، ۱۳۹۰: ۷۵) لقب سید سادات و احتمالاً شاه‌چراغ در متون یا دست‌کم در میان عامه شیراز نمود داشته است.

بر اساس این شهرت، می‌توان ادعا کرد که مردم شیراز به مرور، لقب شاه‌چراغ را به معنی امام‌زاده صاحب چراغ نورانی و یا مرقدی که بزرگ‌ترین چراغ شهر که از دور دست نیز دیده می‌شده، به کار برده‌اند. کاملاً مشخص است که بین این نام

و داستان پیرزن و کشف مدفن در زمان عضدالدوله رابطه‌ای وجود نداشته و این داستان، پس از شهرت واژه شاه‌چراغ، برای معرفی ریشه لقب آن حضرت ساخته شده است. چنان‌که برخی پژوهشگران اجتهاد کرده‌اند، نخستین کتاب‌هایی که منشأ کشف مرقد را زمان عضدالدوله دانسته‌اند؛ آثار احمدی نوشته خادم آستانه در زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ هـ.ق.) و کتاب‌های بحر الانساب ۱۳۰۲ هـ.ق. و آثار الاحمدیه ۱۳۲۳ هـ.ق. (راستی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸) نوشته زمان قاجار بوده و لقب شاه‌چراغ، قطعاً پیش از این زمان بر زبان‌ها جاری بوده است.

به نظر نگارنده، علت اشتباه کشف مدفن حضرت در زمان عضدالدوله یکی ایجاد قدمت بیشتر برای مرقد و انتساب آن به زمان حکومتی شیعی بوده و از سوی دیگر، محتمل است، سازندگان این روایت، دانسته و یا نادانسته، داستان کشف و ساخت مرقد احمد بن موسی^(ع) را با تاریخ ساخت مشهد علی بن حمزه^(ع) در دوران عضدالدوله آمیخته باشند؛ چنان‌که از میان امام‌زادگان مدفون به شیراز، متون متقدم تنها بنای اصلی بقعه علی بن حمزه را به زمان عضدالدوله نسبت داده‌اند (سامی، ۱۳۴۷: ۳۴۸).

همچنین می‌توان اجتهاد کرد داستانی که میرزا محمد ملک‌الکتاب در بحر الانساب (۱۳۰۲ هـ.ق.) از تابیدن نور از مدفن در شب‌های جمعه، مشاهده پیرزن و مطلع کردن عضدالدوله و حضور او در منزل پیرزن و سه بار مورد خطاب قرار دادن او با عنوان شاه‌چراغ!، روایت کرده (راستی، ۱۳۹۰: ۵۹-۶۰)، با روایت شدالازار و کشف مدفن باغ قتلغ و انوار متساطع از آن پیوند داشته باشد که احتمالاً ترکیبی از روایات مربوط به احمد بن موسی^(ع) و حسین بن موسی^(ع) بوده است. همچنین در این روایت، پیرزن می‌تواند، نمادی از تاشی خاتون مادر

انعکاس نام و مرقد احمدبن موسی (ع) در آینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم ❖ ۹۳

شیخ ابواسحاق اینجو باشد؛ زیرا او نخستین کسی است که برای معرفی مدفن و عمارت بناهای مربوط به آن اقدام کرده است.

۳. نتیجه

از بررسی اشعار مرتبط به فارس تا سده دهم، می‌توان نتیجه گرفت که مکان دقیق دفن حضرت احمدبن موسی (ع) تا سده هفتم ناشناخته بوده است؛ از این منظر هر چند دیوان‌ها و اشعار پیش از سده هشتم، پیوند مستقیمی با سیمای حضرت احمد بن موسی (ع) و همچنین مرقد ایشان در شعر فارسی ندارد، مؤید بسیاری از پژوهش‌های اخیر درباره تاریخ کشف مدفن ایشان در شیراز است. به روایت اشعار، حتی در صورت کشف مدفن آن حضرت در زمان اتابک ابوبکر بن سعد، این مدفن دست کم تا ربع دوم سده هشتم در محدوده فارس مشهور نبوده و احتمالاً در دو دهه منتهی به نیمه سده هشتم، اقداماتی در رونق بخشیدن عمارت و معرفی آن حضرت صورت گرفته است. تا میان این سده، آن حضرت با نام احمدبن موسی الکاظم مشهور بوده؛ اما در اواخر سده هشتم و آغاز سده نهم علاوه بر آمیخته شدن داستان کشف مدفن آن حضرت با مدفن حسین بن موسی (ع)، به دلایلی ایشان به احمدبن موسی الرضا مشهور شده‌اند که این شهرت دست کم تا نیمه سده دهم بر زبان‌ها جاری بوده است و از طریق متون تاریخی و همچنین روایت‌های موجود بر زبان عامه، به مرور به دیوان‌ها و اشعار منقبتی نیز راه یافته است.

به دلایل متعدد چون توجه شاعران به بافت بیرونی و عمارت‌ها و باغ‌های حاشیه شیراز، در شعر فارسی تا اواخر سده هشتم، نشانی مستقیم از آن حضرت

نیست؛ هر چند از ابیاتی که در ستایش دیگر بزرگان شیعی سروده شده، در توصیف فضایل آن حضرت استفاده شده است. از اواخر سده هشتم و به احتمال بیشتر از آغاز سده نهم و با اهمیت یافتن بافت مرکزی شهر و رونق یافتن آرامگاه امامزادگان، زمینه‌های ستایش احمد بن موسی^(ع) در شعر شاعران مقیم شیراز فراهم شده است. از شاعران شیراز در این سده، شاه‌داعی شیرازی (ف. ۸۷۰) و منصور حافظ ابیاتی در ستایش آن حضرت سروده‌اند که در این ابیات، از ایشان با خطاب سید، احمد بن موسی‌الرضا و امام یاد شده و از مشهد، مرقد، مزار، روضه و به ندرت آستان ایشان سخن به میان آمده است. همچنین منصور حافظ برای نخستین بار از القاب شاه جهان و شه اولیا برای ایشان استفاده کرده که این اشارات می‌تواند آغازی برای شهرت آن حضرت به شاه‌چراغ باشد.

در سده دهم و با علنی شدن مذهب تشیع و رونق عمارت مرقد مطهر و تعمیر آن به سال ۹۱۲ هـ.ق، زمینه‌های مرکزیت یافتن حرم مطهر در شیراز فراهم شده که این مرکزیت را در ابیات اهلی شیرازی (ف. ۹۴۲) می‌توان دید. از شعر اهلی می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل بروز عمارت جدید مرقد حضرت و جلوه احتمالی چراغ آن در شیراز، محتمل است لقب «شاه‌چراغ» در زمانی نزدیک به میانه سده دهم در شیراز شهرت یافته باشد؛ هر چند عنوان «شاه» احتمالاً تحت تأثیر اندیشه‌های عرفانی وارد این لقب شده است. همچنین بعید نیست، پس از این زمان و با آمیخته شدن داستان مدفن آن حضرت با تاریخچه مدفن علی بن حمزه و همچنین، طرحی که از نقش تاشی خاتون مادر شاه ابواسحاق در احترام بخشیدن به حرم، در ذهن عامیان شیراز بوده، زمینه‌های شکل‌گیری داستان «پیرزن و کشف مرقد در زمان عضدالدوله» در شیراز عصر صفوی فراهم شده باشد.

منابع و مآخذ

- آذری اسفراینی (۱۳۸۹). دیوان، به تصحیح محسن کیانی و سید عباس سحرخیز. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
- ابن بطوطه (۱۳۳۷). سفرنامه (رحله)، ترجمه محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). فارسنامه، بر اساس تصحیح لسترنج و نیکلسن. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- اشتری، بهرام (۱۳۸۵). این راه بی‌نهایت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اوحدی اصفهانی (۱۳۴۰). دیوان، به تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
- اهلی شیرازی (۱۳۴۴). کلیات اشعار، به تصحیح حامد ربانی. تهران: سنایی.
- بابافغانی شیرازی (۱۳۵۳). دیوان، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: اقبال.
- براون، ادوارد (۱۳۵۱). از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی‌تا). نظام‌التواریخ، به تصحیح بهمن میرزا کریمی. تهران: علمی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.

- جنید شیرازی، عیسی (۱۳۶۴)، تذکره هزار مزار، ترجمه شدالازار، به تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی.
- حافظ شیرازی، شمس الدین، محمد (۱۳۸۳)، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. تهران: امیرکبیر.
- حیدر شیرازی (۱۳۸۳). مونس الارواح، به کوشش سید علی میرافضلی. تهران: کازرونیه.
- خطیب فارسی (۱۳۶۲). قلندرنامه، به تصحیح حمید زرین کوب. تهران: توس.
- خواجوی کرمانی، ابوالعطا (۱۳۹۱). کلیات اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: سنایی.
- خواندمیر (۱۳۶۲). حبیب السیر، جلد سوم، زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- دیلمی، ابوالحسن (۱۳۶۳). سیرت الشیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الخفیف الشیرازی، ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح ا. شیمل - طاری. تهران: بابک.
- راستی، هاجر (۱۳۹۰). علل و آثار هجرت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) به شیراز، به راهنمایی پوراحمدی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رستگار، محمدحسین (۱۳۸۴). حکایت مهر. شیراز: ادیب مصطفوی.

- روضاتی، سیدمحمدعلی (۱۳۳۵). جامع الانساب، خاندان‌های سادات موسوی. اصفهان: جاوید.
- رومی، سیروس (۱۳۸۹). شیراز در شعر شاعران. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- زجاجی (۱۳۸۳). همایون‌نامه (تاریخ منظوم)، به تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زرکوب شیرازی، احمدبن شهاب‌الدین ابی‌الخیر (۱۳۵۰). شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سامی، علی (۱۳۴۷). شیراز. شیراز: چاپخانه احمدی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴). کلیات، به تصحیح حسین استاد ولی و بهاء‌الدین اسکندری. تهران: قدیانی.
- سلیمی جرونی (۱۳۸۲). مثنوی شیرین و فرهاد، به تصحیح نجف جوکار. تهران: میراث مکتوب.
- شاه‌داعی شیرازی (۱۳۳۹). کلیات، بخش دوم، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کانون معرفت.
- شاه نعمت‌الله ولی، سید نورالدین (۱۳۵۲). کلیات اشعار، به سعی جواد نوربخش. تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش اول. تهران: فردوسی.
- طبیب شیرازی، جلال (۱۳۸۹). دیوان، به تصحیح نصرالله پورجوادی. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

- عرفان‌منش، جلیل (۱۳۹۱). چلچراغ شیراز، چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عضد (۱۳۸۴). دیوان، به تصحیح علی‌رضا قوچه‌زاده. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کجلاس.
- عضد یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). دیوان، به کوشش احمد کرمی. تهران ما.
- عطار شیرازی (۱۳۶۹). دیوان، به کوشش احمد کرمی. تهران ما.
- عماد فقیه کرمانی (۱۳۴۸). دیوان، به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: ابن سینا.
- کامگار، فرید و احسانی مقدم، علی (۱۳۹۱). کتاب‌شناسی احمدبن موسی شاهچراغ (ع). شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- کلانتری، علی‌اکبر (۱۳۹۰). آفتاب شیراز، پژوهشی نو و جامع پیرامون شخصیت و مدفن حضرت احمد بن موسی (ع) معروف به شاهچراغ. شیراز: دانشگاه شیراز.
- کمال غیاث شیرازی (۱۳۹۰). دیوان، به تصحیح محسن کیانی و احمد بهشتی شیرازی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
- مرادی، محمد (۱۳۹۱). سیمای پیامبران (ع)، امامان (ع) و صحابه در شعر غنایی سبک خراسانی. رساله دکتری: دانشگاه شیراز.
- مرادی، مرضیه و معصومه، مرادی (۱۳۹۰). با اسلیمی‌های گنبد نیلی. شیراز: رخشید.
- _____ (۱۳۹۳). کتیبه‌های فیروزه‌ای. شیراز: رخشید.

- مفید (۱۳۶۴). الارشاد، به تصحیح محمدباقر بهبودی و ترجمه و شرح شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: اسلامیه.
- منصور حافظ (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش سید احمد بهشتی شیرازی. تهران: روزنه.
- میر، محمدتقی (۱۳۵۴). شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی. شیراز: دانشگاه بهلوی.
- نیری، محمدیوسف (۱۳۷۸). دو رساله در حالات و کرامات حضرت شاهچراغ (ع). شیراز: دانشگاه شیراز.

